

زنان در جهان امروز- به عنوان نیمی از جامعه ی بشری - سخت در تلاش احقاق حقوق پایمال شده ی خویشند. آنان با حضورگسترده ی اجتماعی در همه ی عرصه ها می کوشند آنچه به عناوین مختلف از آنان سلب شده، باز کسب نمایند. امروزه آنان با الگو گیری از حقوق مترقی بشر - حقوقی که بر آمده از نیازها و برآورنده ی نیازهای زن معاصر است - پیکاری را به پیش می برند که هزاران سال از سوی تولید کنندگان و حافظین (بازتولید کنندگان) نظامهای مرد سالار - ادیان - به تعویق و به پس رانده شده است. از میان این ادیان، اسلام جایگاه ویژه ای دارد. دین اسلام به عنوان برجسته ترین نمونه ی زن ستیزی - و آزادی ستیزی - تاکنون از روشهایی سود جسته است که به ادامه ی حیات آن انجامیده، که می توان از این چند مورد نام برد:

- 1- نقد ستیزی و نقد گریزی: صفاتی که ذاتی اسلامند و پیرو آنها، یک مسلمان بهنگام رشد می آموزد که هیچگاه "سؤال نکند!" یا بقولی دیگر 2- محرومیت از حق تفکر: در قرآن نمونه های بسیاری دال بر اینکه در کار خدا و پیغمبر خدا "شک" نکنید - بوفور- یا فت می شوند و علاوه بر آن تهدیدهایی هستند که کافران و بازگشتگان از دین (ملحدان) را هدف می گیرند. بدین خاطر یک مسلمان واقعی حتی به خود اجازه ی خواندن دقیق قرآن - ترجمه و نه به عربی - را نمی دهد، چه رسد به اینکه بخواهد خیل عظیم مشکل سازیهای لاینحل دین اسلام را ریشه یابی کند. از مجموعه ی این دو معیار اساسی کسانی متولد می شوند بنام 3- باز تولید کنندگان یا به قولی رفرمیست های اسلامی که با پیچاندن مطالب اصولی اسلام و تلاش به قصد قابل هضم کردن معارف غیر اصولی آن، پایان عمرش را به عقب می اندازند. با توضیح این واقعیت که چنین کسان - روشنفکران - خارج از حیطه ی دین اسلام حرفی برای گفتن ندارند، و با علم به آنکه آنان نیز سخت به دو معیار یاد شده پای بندند، - در اینجا به اختصار- به نقاط اشتراک آنان با اصول گرایان اسلامی - در رابطه با مسئله ی زن - می پردازیم. نمونه هایی نیز که خواهیم آورد، از بین معتبرترین متون و از شاخص ترین افراد انتخاب شده اند تا جای هیچگونه شبهه ای باقی نماند.

* * *

هنگامی که سخن از آزادی زن به میان می آید، روشنفکران دینی ملقمه ای به مخاطب ارائه می دهند که تا مدتها در جدل فهم گفته ی آنان می ماند! اما اصولاً همگی آنان در جنس دوم بودن زن اشتراک عقیده دارند - حتی زنان روشنفکر مذهبی همچون اعظم طالقانی و گوهرالشریعه دستغیب و مریم رجوی - زیرا استناد ایشان اشاره ی صریح قرآن است که: "زن بخاطر مرد (نه مستقلاً) آفریده شده" پس عملاً نمی تواند انسانی آزاد باشد. مثال روشن دیگر نیز آیه ی 223 سوره ی بقره است که زن را نه به عنوان همسر که بمثابه ی "کالا"ی تحت بهره برداری مالک (شوهر)، آنها مالکی بی انصاف (!) می شناساند: " زنان کشتزار شما، به کشتزار خود آنگونه که می خواهید وارد شوید". مکمل حقوق اسلامی زن آیه ی سوم سوره ی نساء است که چنین می گوید: " از زنان هرچه خوش دارید بگیری، دو تا دو تا (2 ضربدر 2 مساوی 4) و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا بگیرد". آیت الله محمود طالقانی - روشنفکر دینی - نیز به دیده ی تحسین به این آیه می نگرد: " این آیه با بلاغت خاصی، هم ازدواج را محدود (!) کرده، هم راه تعدد تا چهار (4 ضربدر 4 مساوی 16) را باز گذارده و تجویز کرده است" (کتاب چهارم صفحه ی 17). طالقانی همچون پیغمبر اسلام - " زن از دنده ی کج خلق شده!" (287 نهج الفصاحه) - معتقد است که مردان بر زنان برتری دارند آنها بخاطر " نقص فیزیکی زنان" زیرا بنظر وی سلسله ارگانهای بدن زن نه بوسیله ی مغز که بوسیله "رحم" هدایت می شوند: " در واقع سرتاسر ساختمان درونی و بیرونی و اخلاقی زن در پیرامون جهاز رحم { نه مغز} تشکیل شده و پیوسته از وضع و تغییرات آن متأثر می شود." (کتاب دوم صفحه ی 134). او سخنان خود را اینگونه ادامه می دهد: " برای مردان از جهت ساختمان طبیعی و وضع اجتماعی پایه ی برتریست. بر همین پایه مردان تکیه گاه و سرپرست زنانند." (کتاب دوم صفحه 145).

اینکه اسلام اقبال مختلف اجتماعی را به عناوین مختلف سرکوب کرده و از رشد باز می دارد، امر بی دلیلی نیست، زیرا تولید کنندگان و روشنفکران اسلامی بخوبی می دانند انسان آگاه به حق خویش، هیچگاه به چنین آئینی گردن نمی نهد، اینست که واپس گرانی پیشه کرده اند. این حذف و تبعیض انسانی تا به امروز نیز ادامه دارد: " شاهد باید دو مرد مسلم باشد و اگر دو مرد مسلم نبود یک مرد و دو زن مسلم و اگر نبود دو مرد و یا یک مرد و دو زن غیر مسلمان" (طالقانی کتاب دوم صفحه ی 268). این تبعیض ها در جای جای قرآن چشمگیر، و در سوره ی نساء و احزاب بطور برجسته ارائه می شوند. وقتی چنین تبعیضی بصورت قانون " چند زنی" - چیزی که در قرآن توصیه شده است (3 نساء) - به مثابه امر مسلم ارائه می شود، سوالی پیش می آید: " قرآن چگونه عدالتی را توصیه می کند و آیا اصولاً عدالت بین چند همسر عملی است؟" و جواب: " برقراری عدالت بین چند همسر در اسلام - از خوشبینانه ترین نگاه - تنها جنبه ی مادی (اقتصادی) دارد، زیرا واقعیت این است که عاطفه را نمی توان در آن واحد بین چند نفر تقسیم کرد". با نگرشی کلی به دیگر تجربه های این مقوله نتیجه ای هویدا می شود: " از هر سوی که به احکام حقوقی زن در اسلام بنگری، یک پای "عدالت" را لنگ می بینی!" اگر انسانها از هر جنس و نژاد برابر خلق شده اند - به گفته ی قرآن نشده اند (235 سوره ی محمد 32 و 34 نساء) - پس چطور زنان مسلمان حتی حق

طلاق - چه رسد به چند شوهری! - را هم ندارند؟ زیرا "مردان کار اندیش زنانند، برای آنکه خدا بعضی کسان را بر بعضی دیگر برتری داده" (34 نساء) روشنفکر دینی نیز به تایید، در ادامه می افزاید: "ساختمان تولیدی مرد، نیروی فزاینده و نامحدود است و زن از جهت ساختمان نسلی و حالت پذیرانی محدود. از این نظر، تعدد زوجات و نامحدود بودن ازدواج از طرف مرد، طبیعی و بر طبق جریان خلقت و { حتی } هدف آن است. (آیت الله طالقانی، کتاب چهارم صفحه ی 62)

اما سؤال اساسی این است که آیا ابداع کنندگان چنین قوا نینی، با وجود تعدد زوجات (51/50 احزاب)، و با اعتقاد راسخ به کردار و علاقه ی وافر به آسایش و نفس خویش، خود در زندگی زناشویی کامیاب بوده اند؟ جواب را از زندگی خصوصی محمد می جوئیم و شکایاتش: "خدایا! از فتنه ی زنان به تو پناه می برم" (52 نهج الفصاحه). "زنان دام شیطانند" (1792 نهج الفصاحه) "از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید (!!)" زیرا شیطان نگران و در کمین است و هیچیک از دامهای وی برای صید پرهیز کاران مانند زن کارگر نیست" (50 نهج الفصاحه).

انسان وقتی "از زنان بپرهیزید" را می شنود به یاد حکایت آن ملانی می افتد که بهنگام وعظ می گفت: هرکس بچه اش روی فرش ادرار کرد باید آن تکه را ببرد. وقتی ملا به خانه آمد دید زنش فرش را رشمه رشمه کرده! ملا باعصبانیت پرسید: زنیکه چرا فرش را به این روز در آوردی؟! زن بیچاره که یک عمر آموخته بود که باید از شوهر اطاعت کند، پاسخ داد: خودت امروز گفتی! ملا فریاد زد: من برای مردم می گفتم نه خودمان!

مشکلات فراوان و درگیری های خانوادگی در زندگی خصوصی محمد (بیت او) - کسی که حتی "زینب" زن پسر خوانده ی خود "زید" را از او جدا کرده و - صد البته به فرمان خدا - به عقد خویش در آورده است (37/36 احزاب) - بهترین دلیل شکست عملی طرح چند همسریت، که البته در اینجا قرآن، چون همه گاه به یاری محمد می شتابد: "ای زنان پیغمبر! هرکه از شما بد کاری مسلم کند، عذاب او دو برابر افزون شود" (30 احزاب)، وحتی شک پس از مرگ هم او را راحت نمی گذارده: "نشاید که از پس وی هیچوقت زنان وی را به نکاح آرید که این نزد خدا { گناهی } بزرگ است" (53 احزاب).

با تمامی این شواهد، روشنفکر ملی - مذهبی باز هم دست بردار نیست: "جلو گیری از تعدد (برای مرد نه زن) سلب آزادی زن (!) و مرد است نه بخشش آزادی به آنها، مگر آنکه قانونگذار بیش از مصلحت عموم خود را قیم خانواده ها بداند".

انسان از اینهمه آزاد اندیشی حیرت می کند! این بحث را در قسمت دوم پی می گیریم.

جمعه سی ام فروردین ماه 81

افشین زند

afshin1971ca@yahoo.ca

[۲ بازشناسی یک پندار - زن در اسلام](#)

درفش کویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/women/>